



درس فرائض اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع
موضوع جزئی: تقسیم شیخ انصاری - بررسی تقسیم شیخ انصاری - اشکال اول و دوم و سوم و چهارم
سال چهاردهم
تاریخ: ۲۷ دی ۱۴۰۱
مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۴
جلسه: ۵۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تقسیم شیخ انصاری

در مقدمه بحث سه مطلب را متعرض شدیم و در حدی که لازم بود نکاتی را بیان کردیم. بعد از بیان این مسئله نوبت می‌رسد به اشاره به مباحثی که در جلد دوم به آن پرداخته می‌شود، لذا در طلیعه کتاب رسائل، ملاحظه فرمودید که شیخ انصاری نوشتند «اعلم ان المكلف إذا التفت إلى حکم شرعی فإما ان يحصل له الشک فیہ او القطع او الظن»؛ این در واقع اشاره به بحث‌هایی است که تا آخر کتاب در قالب بحث از قطع، ظن و اصول عملیه مطرح می‌شود. این یک تقسیم از ناحیه شیخ انصاری است برای بحث‌های کتاب فرائض الاصول و یک مبنایی است که اگر ما وارد این بحث‌ها می‌شویم به خاطر همین حالات سه‌گانه ای است که برای مکلف پیش می‌آید، می‌گوید مکلف وقتی التفات به حکم شرعی پیدا می‌کند از این سه حال خارج نیست، یا قطع به حکم شرعی پیدا می‌کند یا ظن و یا در حکم شرعی شک می‌کند. اگر قطع پیدا کند، بخشی از بحث‌ها در مورد قطع سامان داده شده و اگر ظن پیدا کند، برخی امارات مفید ظن معتبر دانسته شدند و برخی نه، که بخش زیادی از کتاب مربوط به امارات ظنیه است و اگر شک برای او پیدا شود به اصول عملیه باید رجوع کند و آن چهار اصل عملی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ پس این عبارت در واقع تبیین چرایی بحث از قطع و ظن و اصول عملیه است.

از آنجا که شیخ انصاری این تقسیم را ذکر کرده، این تقسیم مورد توجه بقیه اصولیین واقع شده و آن را مورد بررسی و نقد قرار داده و اشکالاتی به آن وارد کردند.

بررسی تقسیم شیخ انصاری

محقق خراسانی از کسانی است که به این تقسیم شیخ انصاری اشکال کرده و تقسیم دیگری را ارائه داده که حالا عبارت محقق خراسانی را نیز می‌خوانیم ایشان می‌گوید به جای اینکه بگوییم «اعلم ان المكلف إذا التفت إلى حکم شرعی» باید بگوییم: «فاعل: أن البالغ الذی وضع علیه القلم، إذا التفت إلى حکم فعلی واقعی أو ظاهری، متعلق به أو بمقلدیه، فإما أن يحصل له القطع به، أو لا» یا قطع برای او حاصل می‌شود یا خیر (حال بعدا عبارت کامل ایشان را بیان می‌کنیم) ایشان تقسیم به دو حالت می‌کند، خلافاً للشیخ که تقسیم به سه حالت کرده است.

حال بحث خواهیم کرد که اشکالات محقق خراسانی به این عبارت شیخ انصاری چیست و چرا ایشان این تقسیم را تغییر داده و تقسیمی که ایشان ذکر کرده چیست؟ یک تقسیم دومی هم محقق خراسانی بیان کردند که می‌گویند برفرض این تقسیم را قبول نکردید تقسیم دوم را می‌توانید قبول کنید.

محقق اصفهانی نیز به تقسیم های محقق خراسانی اشکال کرده و تقسیم دیگری ارائه داده.

پس اگر در همین طلیعه بحث خواهیم مباحث جلد دوم کفایه، یعنی مباحث حجج و امارات را تقسیم کنیم به چند نحوه می‌توان آن را تقسیم کرد. ما یک مبحث قطع داریم و یک مبحث امارات ظنیه و یکی هم اصول عملیه؛ این سه بحث کلی است تا آخر علم اصول، حال اجتهاد و تقلید که بعدا بحث می‌شود هم یک جنبه فقهی دارد و هم یک جنبه اصولی. بحث قطع خیلی طولانی نیست، عمده آن دو بحث بعدی است که هم خیلی کارایی دارد و هم مفصل است.

شیخ انصاری این جمله را فرموده و یک تقسیم تالیفی بیان کردند، این چه اشکالی دارد؟ چرا محقق خراسانی از آن عدول کرد و تقسیم دیگری پیشنهاد داد؟ و چرا تقسیم سومی پیشنهاد داد؟ چرا محقق اصفهانی تقسیم چهارمی را پیشنهاد داد؟ فقط دقت کنید که این تقسیم‌های چهارگانه یک هدف را دنبال می‌کنند و آن اینکه موضوعات آینده چگونه دسته‌بندی شود، چرا این سه موضوع پدید آمده که در موردش باید بحث کرد؟ هدف این است.

شیخ انصاری از راه حالات مکلف وارد شدند و می‌گویند: «اعلم ان المكلف إذا التفت إلى حكم شرعی فإما ان يحصل له الشك فيه او القطع او الظن»؛ مکلف اگر به حکم شرعی التفات کند، یکی از این سه حالت برای او پیش می‌آید، حالات مربوط به نفس اوست، در افق نفس او یا یقین به حکم شرعی پیدا می‌کند یا ظن به حکم شرعی پیدا می‌کند یا شک در حکم شرعی. علت اینکه موضوعات بحث‌های آینده نیز به سه قسم قطع و ظن و اصول عملیه تقسیم شده همین حالات سه‌گانه مکلف است. شیخ انصاری از این راه وارد شده است.

این بیان شیخ انصاری از جهاتی مورد اشکال قرار گرفته است. محقق خراسانی از کسانی است که به این تقسیم اشکال کرده است.

اشکال اول

اینکه شیخ انصاری فرموده مکلف یا یقین پیدا می‌کند یا ظن یا شک؛ منظور از ظن اینجا مطلق الظن است، یعنی هم شامل ظن نوعی و هم ظن شخصی می‌شود و هر دو را در بر می‌گیرد، یک وقت ممکن است کسی ظن پیدا کند شخصا به چیزی، اما دیگران این حالت برایشان پیدا نشود. یک وقت ممکن است شخصی ظن پیدا نکند ولی دیگران ظن پیدا کنند. اینجا اعم از ظن شخصی و نوعی منظور است، منظور ظن شخصی فقط نیست. علت اینکه می‌گویند فقط ظن شخصی منظور نیست این است که اساسا خود شیخ انصاری بعدا در بحث تعبد به امارات، ملاک را ظن نوعی قرار می‌دهند.

اگر ملاک ظن نوعی باشد نه ظن شخصی، آنگاه درست است ما بگوییم برای مکلف یا قطع پیدا می‌شود و یا ظن یا شک؟ اگر منظور از ظن، ظن نوعی باشد که حتما ظن نوعی هم داخل در بحث است، دیگر این را نمی‌توانیم به عنوان یک حالت برای مکلف در نظر بگیریم و در کنار شک آن را ذکر کنیم. مکلف یا قطع برایش پیش می‌آید یا ظن برای شخص خودش یا شک. اما اگر ظن نوعی ملاک باشد دیگر نمی‌توانیم بگوییم یا قطع برایش پیدا می‌شود یا ظن یا شک، آنجا باید بگوییم یا ظن پیدا می‌کند یا پیدا نمی‌کند؛ دیگر ظن و شک را در کنار و مقابل هم قرار دادن معنا ندارد.

اشکال دوم

اصلا عنوان شک، موضوع احکام شرعی قرار نگرفته است. شما جایی نمی‌بینید (الا شد و ندر) که شک به عنوان یک موضوعی برای حکم شرعی ذکر شده باشد. آنچه در ادله بعضا موضوع حکم شرعی قرار گرفته، یا علم است یا عدم العلم، یعنی جهل، یا یقین است یا عدم الیقین بالحکم، ما چیزی به عنوان شک در ادله نمی‌بینیم موضوع قرار گرفته شده باشد، یا می‌گوید یقین به حکم دارد یا ندارد. پس اگر شک بعنوان موضوع حکم شرعی قرار نگرفته، چرا ما این را به عنوان یکی از حالات مکلف در کنار قطع و ظن ذکر کنیم.

ان قلت: ممکن است گفته شود منظور از شک، اعم از شک اصطلاحی و غیر اصطلاحی است. یعنی شک به این معنا شامل ظن غیر معتبر هم می‌شود. پس برخی از اقسام عدم العلم را در بر می‌گیرد، ظن غیر معتبر نیز مثل شک است، هر دو از علم و یقین فاصله دارند.

قلت: این پاسخ مورد قبول نیست زیرا وقتی عنوان شک در مقابل ظن به کار می‌بریم ظن از آن خارج می‌شود و ظن غیر معتبر هم مشمول عنوان ظن است، اینجا ظاهرش این است که شک به معنای اصطلاحی منظور است.

سوال:

استاد: بله وقتی کلمه ظن را شیخ انصاری آوردند، دیگر این شک نمی‌تواند شامل ظن غیر معتبر شود، ... بسیار خب ولی آن وضعیتی که برای مکلف در افق نفسش پدید می‌آید، آن حالات سه گانه یقین یا شک یا ظن است؛ ما این حالات سه گانه را بررسی می‌کنیم، از این منظر می‌خواهیم وارد شویم. حقیقت که همان است ولی می‌خواهیم ببینیم وقتی این حالات سه گانه برای شخص پیش می‌آید، آیا درست است که ما این حالات سه گانه را تصویر کنیم و این را مبنای ابواب مباحث آینده قرار دهیم.

محقق خراسانی نیز به شیخ انصاری چند اشکال کردند که این تقسیم قابل قبول نیست، لذا عدول کردند از این تقسیم و تقسیم دیگری را پیشنهاد کردند و بعد از آن فرمودند و «ان ابیت» اگر این را هم قبول نکردی، تقسیم دیگری می‌توان مطرح کرد. حال باید دید این دو تقسیمی که محقق خراسانی اینجا ذکر کردند چیست اشکالش چیست؟ و علت عدول ایشان چیست و اشکال ایشان به کجاست؟

اشکال سوم

این اقسام سه گانه‌ای را که شیخ انصاری فرموده، تداخل پیدا می‌کنند. یک اشاره‌ای به این اشکال در مطالب قبلی شد، مثلا برای مکلف شک در حکم پیدا می‌شود «إذا التفت إلی حکم شرعی» حالت شک برای او پیدا می‌شود اما یک دلیل معتبری نزد او قائم می‌شود، با اینکه در نفسش شک حاصل شده ولی چون دلیل معتبر در نزد او قائم شده دیگر اصل جریان پیدا نمی‌کند. یا مثلا ممکن است از راه ظن غیر معتبر به حکمی ظن پیدا کند مثل قیاس، قاعده این است که وقتی این ظن غیر معتبر برای او حاصل می‌شود دیگر احکام شک بر آن بار نشود، در حالیکه می‌بینیم ظن غیر معتبر اگر حاصل شد، اینجا جای اصل عملی است. پس بعضی از موارد ظن، محکوم به حکم شک است و بعضی از موارد شک محکوم به حکم ظن است. لذا می‌بینیم این حالات سه گانه‌ای که شیخ انصاری گفته بعضا متداخل می‌شوند، گاهی مکلف با اینکه ظن پیدا کرده است، باید اصل عملی جاری کند، ولی گاهی با اینکه شک دارد ولی اصل عملی نباید جاری کند.

سوال:

استاد: نه حالتی که در افق نفس او بدوا پیدا می‌شود شک است، ولی یک دلیل معتبری می‌آید، یک ظن معتبری برای او ایجاد می‌شود که باید به آن دلیل اخذ کند، یعنی حکم شک بار نمی‌شود...، شک که از بین نرفته، اینها می‌خواهند بگویند این حالات سه‌گانه، فی نفسه نمی‌تواند مبنای آن آثار باشد.

این یک اشکالی است که محقق خراسانی اینجا مطرح کرده و مورد توجه برخی واقع شده است و محقق خراسانی اشکال کردند که این اشکال نیست، این در واقع تداخل اقسام نیست، تداخل در مصادیق است، خود اقسام تداخل ندارند، آن حالات سه‌گانه مکلف پیش می‌آید ولی در برخی از مصادیق اینها با هم تداخل پیدا می‌کنند که این هم محذوری ایجاد نمی‌کند.

اشکال چهارم

در خصوص کلمه مکلف محقق خراسانی یک اشکالی دارند که اساسا اینجا مکلف ظهور در مکلف فعلی دارد، یعنی کسی که تکلیف در مورد او فعلیت پیدا کرده است، فعلیت تکلیف نیز نسبت به کسی تحقق پیدا می‌کند که یقین داشته باشد به حکم، یا ظن معتبر به حکم پیدا کند، اما اگر کسی شک داشته باشد یا ظن غیر معتبر برای او حاصل شود، تکلیف برای او فعلیت ندارد. پس اساسا عنوان المكلف اشتباه است، اینکه شیخ انصاری فرموده «المكلف إذا التفت إلى حكم شرعي»؛ مکلف یعنی کسی که تکلیف در حق او فعلی شده است، مکلف فعلی، مکلف شأنی که منظور نیست، کسی که تکلیف در حق او فعلیت پیدا کرده، می‌گوید یا قطع پیدا می‌کند یا ظن و یا شک. محقق خراسانی می‌گویند نه، کسی که تکلیف در حق او فعلیت پیدا کرده باشد دیگر شک برای او حاصل نمی‌شود. زیرا وقتی تکلیف فعلی می‌شود که انسان یقین پیدا کند یا ظن معتبر، کسی که شک دارد تکلیف برای او فعلی نمی‌شود، لذا باید برود سراغ اصول عملیه، دیگر چیزی به نام تکلیف برای او فعلیت ندارد.

لذا ایشان می‌گویند به جای مکلف ما می‌گوییم «فاعلم: أن البالغ الذي وضع عليه القلم، إذا التفت إلى حكم فعلي واقعي أو ظاهري» عدول می‌کند از عبارت شیخ انصاری به این عبارت و به جای «مكلف» عبارت «البالغ الذي وضع عليه القلم» می‌آورد و بعد به جای اینکه این سه حالت را برای مکلف ذکر کند می‌گوید «فإما أن يحصل له القطع به، أو لا يحصل»؛ یا قطع برای او حاصل می‌شود یا او لایحصول «وعلى الثاني، لا بد من انتهائه إلى ما استقل به العقل، من اتباع الظن لو حصل له، وقد تمت مقدمات الانسداد - على تقدير الحكومة وإلا فالرجوع إلى الأصول العقلية: من البراءة والاشتغال والتخيير» می‌گوید یا قطع برای او حاصل می‌شود یا نمی‌شود، اگر حاصل شد که روشن است، ولی اگر حاصل نشد، یعنی ظن حاصل شده است و این موضوع حکم عقل است برای پیروی از ظن، پیروی از ظن البته در صورتی که ما مطلق الظن را حجت بدانیم علی القول بالانسداد آن هم بنابر حکومت، اگر دلیل انسداد را تمام ندانیم باید رجوع به اصول عملیه کنیم.

پس ایشان می‌گویند در هر صورت اگر قطع پیدا کنیم، عقل ما می‌گوید باید پیروی کنیم و اگر ظن پیدا کنیم و اگر این ظن معتبر باشد این هم مثل قطع است، قائم مقام علم است و اگر معتبر نباشد یا انسدادی می‌شویم که عقل می‌گوید باید پیروی کنی و یا انسدادی نیستیم، عقل ما می‌گوید چاره‌ای نیست جز رجوع به اصول عملیه، حال چه شک داشته باشید و چه ظن غیر معتبر. پس ایشان یک تقسیم ثنائی را پیشنهاد می‌کند با جای تقسیم ثلاثی.

«والحمد لله رب العالمين»